

تحلیل اقتصادی شروط غیرمنصفانه در مقایسه بین حقوق خصوصی و حقوق اقتصادی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۰۳/۰۳)

حسین ولی زاده

دکتری تخصصی حقوق خصوصی، کارشناس ارشد حقوق خصوصی، حقوق اقتصادی، حقوق عمومی و وکیل پایه یک دادگستری

چکیده

شروط غیرمنصفانه در قراردادها یکی از مسائل پیچیده و مهم در حقوق خصوصی و اقتصادی است که می تواند تأثیرات قابل توجهی بر روابط قراردادی و عملکرد بازارهای اقتصادی داشته باشد. این مقاله به تحلیل مفاهیم و تعریف شروط غیرمنصفانه در چارچوب های مختلف حقوقی می پردازد و به ویژه به بررسی معیارهای شناسایی این شروط و تأثیر آنها بر عدالت قراردادی و کارایی بازار توجه دارد. در این تحقیق، دو رویکرد اصلی در برخورد با شروط غیرمنصفانه مورد بررسی قرار می گیرد: رویکرد حقوق خصوصی که تأکید بر حمایت از طرف ضعیف قرارداد و حفظ انصاف در روابط قراردادی دارد، و رویکرد حقوق اقتصادی که بیشتر بر کارایی و تخصیص بهینه منابع در بازار تمرکز دارد. این دو رویکرد گاهی اوقات در تضاد با یکدیگر قرار می گیرند، به ویژه زمانی که حقوق طرف ضعیف در برابر منافع اقتصادی و کارایی بازار قرار می گیرد. علاوه بر این، مقاله مقایسه ای از قوانین کشورهای مختلف در خصوص برخورد با شروط غیرمنصفانه ارائه می دهد و نشان می دهد که فرهنگ حقوقی، شرایط اقتصادی و ساختارهای اجتماعی هر کشور می توانند در شکل دهی به این قوانین تأثیرگذار باشند. در نهایت، مقاله به ارائه پیشنهاداتی برای بهبود قوانین و ساختارهای نظارتی در راستای حمایت از طرف ضعیف قرارداد و حفظ کارایی اقتصادی پرداخته و راهکارهایی برای کاهش تأثیرات منفی شروط غیرمنصفانه در بازارهای اقتصادی مطرح می کند.

واژگان کلیدی: شروط غیرمنصفانه، حقوق خصوصی، حقوق اقتصادی، عدالت قراردادی، بازار



مقدمه

شروط غیرمنصفانه در قراردادها یکی از موضوعات چالش‌برانگیز در حقوق خصوصی و حقوق اقتصادی است که می‌تواند بر تعادل میان طرفین قرارداد و تخصیص بهینه منابع در اقتصاد تأثیر بگذارد (Hesselink, ۲۰۱۱). این شروط معمولاً در قراردادهایی مشاهده می‌شوند که یکی از طرفین دارای قدرت چانه‌زنی بیشتری است و از این موقعیت برای تحمیل شرایطی استفاده می‌کند که منجر به ناعادلانه بودن توافق می‌شود. از آنجا که قراردادها اساس روابط اقتصادی را تشکیل می‌دهند، وجود چنین شروطی نه تنها ممکن است به زیان یک طرف خاص تمام شود، بلکه در سطحی وسیع‌تر می‌تواند موجب ناکارآمدی اقتصادی و کاهش اعتماد عمومی به نظام حقوقی و اقتصادی گردد (Wilhelmsson, ۲۰۰۸).

در دنیای امروز، قراردادها در تمامی جنبه‌های زندگی افراد، از روابط کاری گرفته تا معاملات تجاری و مصرفی، حضوری پررنگ دارند. کارایی این قراردادها بستگی زیادی به میزان عادلانه بودن مفاد آنها دارد. اگر یک قرارداد شامل شروطی باشد که به شکل نامتعارفی به نفع یک طرف و به ضرر طرف دیگر تنظیم شده باشد، نه تنها عدالت در روابط خصوصی نقض می‌شود، بلکه ممکن است انگیزه طرفین برای ورود به قراردادهای آینده کاهش یابد (Faure & Luth, ۲۰۱۱; Macdonald, ۲۰۰۴). این امر در نهایت باعث افزایش هزینه‌های مبادله، کاهش حجم معاملات اقتصادی و در برخی موارد اختلال در عملکرد بازار می‌شود. از این رو، بررسی شروط غیرمنصفانه و ارائه راهکارهای مناسب برای مدیریت آنها یکی از موضوعات مهم در حقوق خصوصی و تحلیل اقتصادی حقوق به شمار می‌رود.

تحلیل اقتصادی حقوق یکی از روش‌های کارآمد برای درک پیامدهای شروط غیرمنصفانه است. این تحلیل با استفاده از مفاهیم اقتصادی مانند هزینه‌های مبادله، کارایی پارتویی و رفتار عقلایی، بررسی



می‌کند که این شروط چگونه بر تخصیص منابع، کارایی بازار و رفاه اجتماعی تأثیر می‌گذارند. از منظر اقتصادی، هر گونه شرطی که باعث ایجاد هزینه‌های اضافی، کاهش رقابت یا محدود شدن انگیزه‌های اقتصادی شود، می‌تواند بر پویایی بازارها اثر منفی بگذارد. با این حال، برخی از شروط غیرمنصفانه ممکن است در کوتاه‌مدت به نفع یک طرف خاص باشد، اما در بلندمدت منجر به کاهش کارایی اقتصادی و ایجاد عدم اطمینان در نظام قراردادها شود (Orlando, ۲۰۱۱).

در حقوق خصوصی، هدف اصلی حمایت از عدالت قراردادی و جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت چانه‌زنی است. این حوزه حقوقی تلاش می‌کند تا از طریق اصولی مانند حسن نیت، تعادل قراردادی و منع سوءاستفاده از حق، از زیاده‌روی‌های قراردادی جلوگیری کند. بسیاری از نظام‌های حقوقی در کشورهای مختلف، ابزارهایی برای شناسایی و کنترل شروط غیرمنصفانه در نظر گرفته‌اند. در برخی از کشورها مانند آلمان و فرانسه، قانون‌گذاران دخالت گسترده‌ای در تنظیم شروط قراردادی دارند و اگر یک شرط به شکل آشکاری ناعادلانه باشد، دادگاه‌ها اختیار دارند که آن را ابطال کرده یا اصلاح کنند. در مقابل، در نظام‌های حقوقی مانند ایالات متحده، آزادی قراردادی به عنوان اصل بنیادین در نظر گرفته می‌شود و مداخله در مفاد قراردادها معمولاً تنها در شرایطی که یک طرف متحمل زیان شدید و ناموجه شده باشد، توجیه‌پذیر است (Kiryushina & Philippova, ۲۰۲۳).

در حقوق اقتصادی، تمرکز اصلی بر تأثیر شروط غیرمنصفانه بر کارایی کلی بازارها و رقابت اقتصادی است. از این دیدگاه، مداخله در قراردادها باید به گونه‌ای باشد که کمترین آسیب را به سازوکار بازار وارد کند. طرفداران این دیدگاه معتقدند که اگر قوانین بیش از حد در مفاد قراردادها مداخله کنند، ممکن است انگیزه بنگاه‌ها برای انجام معاملات کاهش یابد و در نتیجه، بازارها دچار رکود شوند. به همین دلیل، حقوق اقتصادی به جای تمرکز بر حمایت مستقیم از طرف ضعیف قرارداد، بر ایجاد شرایطی تأکید دارد که از طریق افزایش شفافیت، کاهش هزینه‌های اطلاعاتی و تقویت رقابت، از شکل‌گیری شروط غیرمنصفانه جلوگیری شود (Hussey & Jetter, ۲۰۱۷).



یکی از چالش‌های اساسی در تحلیل شروط غیرمنصفانه، تعیین معیارهای دقیق برای شناسایی آنها است. آیا هر شرطی که به نفع یک طرف و به ضرر طرف دیگر باشد، غیرمنصفانه محسوب می‌شود؟ یا تنها شروطی که منجر به سوءاستفاده آشکار از ضعف یکی از طرفین شوند، باید محدود گردند؟ برخی معتقدند که معیار اصلی برای تعیین غیرمنصفانه بودن یک شرط، عدم تعادل چشمگیر در منافع طرفین است، در حالی که برخی دیگر معتقدند که صرف نابرابری در یک قرارداد نمی‌تواند نشان‌دهنده غیرمنصفانه بودن آن باشد، بلکه باید اثبات شود که این شرط باعث ایجاد زیان جدی و ناعادلانه شده است.

نظام‌های حقوقی مختلف پاسخ‌های متفاوتی به این پرسش داده‌اند. در برخی کشورها، قانون‌گذاران مجموعه‌ای از شروط را که ذاتاً غیرمنصفانه تلقی می‌شوند، شناسایی کرده و آنها را ممنوع کرده‌اند. در مقابل، برخی دیگر ترجیح داده‌اند که ارزیابی غیرمنصفانه بودن شروط را به بررسی موردی در دادگاه‌ها واگذار کنند. این تفاوت‌ها نشان‌دهنده تأثیر تفاوت‌های فرهنگی، اقتصادی و حقوقی در نحوه برخورد با این موضوع است.

این مقاله تلاش دارد با مقایسه میان حقوق خصوصی و حقوق اقتصادی، به بررسی تأثیر شروط غیرمنصفانه بر کارایی اقتصادی و عدالت قراردادی بپردازد. هدف اصلی این پژوهش، تحلیل پیامدهای این شروط و ارائه راهکارهایی است که بتواند تعادلی مناسب میان عدالت قراردادی و منافع اقتصادی ایجاد کند. به منظور دستیابی به این هدف، از روش‌های تحلیلی و تطبیقی استفاده شده است که شامل بررسی قوانین کشورهای مختلف، مطالعات موردی و تحلیل اقتصادی است.

در ادامه، ابتدا مبانی نظری شروط غیرمنصفانه مورد بررسی قرار می‌گیرد، سپس این شروط از منظر تحلیل اقتصادی ارزیابی خواهند شد و در نهایت، با مقایسه دیدگاه‌های حقوق خصوصی و حقوق اقتصادی، راهکارهایی برای تنظیم بهتر این شروط ارائه خواهد شد.



۱- مبانی نظری شروط غیرمنصفانه

۱-۱- تعریف و مفهوم شروط غیرمنصفانه در حقوق خصوصی

در حقوق خصوصی، قراردادها به عنوان ابزاری برای تنظیم روابط میان اشخاص و تعیین حقوق و تعهدات متقابل آن‌ها شناخته می‌شوند. اصل آزادی قراردادی به طرفین اجازه می‌دهد که مفاد قرارداد را آزادانه تعیین کنند، اما این آزادی مطلق نیست و باید در چارچوب اصول عدالت، حسن نیت و تعادل قراردادی قرار گیرد.

شروط غیرمنصفانه به مفادی در قراردادها اشاره دارند که به موجب آن، یکی از طرفین در موقعیتی نامتعادل و ناعادلانه قرار گرفته و طرف دیگر از قدرت یا برتری خود برای تحمیل تعهدات نامناسب استفاده می‌کند. این شروط معمولاً در مواردی به چشم می‌خورند که یکی از طرفین قرارداد دارای قدرت چانه‌زنی ضعیف‌تری است، اطلاعات کافی ندارد یا ناچار است برای دستیابی به کالا یا خدمات مورد نیاز خود، شروط تحمیلی را بپذیرد (Faure & Luth, ۲۰۱۱).

ویژگی‌های اصلی شروط غیرمنصفانه عبارت‌اند از (Macdonald, ۲۰۰۴):

۱. ایجاد نابرابری شدید در تعهدات و حقوق طرفین: هنگامی که یک شرط به طور

نامعقولی تعهدات سنگین بر دوش یک طرف می‌گذارد و طرف مقابل را از مسئولیت‌های متقابل معاف می‌کند، تعادل قراردادی از بین می‌رود.

۲. سوءاستفاده از قدرت اقتصادی یا حقوقی: در قراردادهایی که یک طرف از موقعیت

قوی‌تری برخوردار است (مانند کارفرما در برابر کارگر، بانک در برابر مشتری و تولیدکننده در برابر مصرف‌کننده)، احتمال درج شروط غیرمنصفانه بیشتر است.



۳. **عدم شفافیت و سوءاستفاده از عدم آگاهی طرف ضعیف‌تر:** برخی شروط غیرمنصفانه به دلیل پیچیدگی، مبهم بودن یا مخفی شدن در متن قرارداد، باعث می‌شوند که طرف ضعیف‌تر بدون آگاهی کافی آن‌ها را بپذیرد.

۴. **ایجاد زیان ناموجه و ناعتراف برای یکی از طرفین:** شرطی که به شکل نامعقولی یکی از طرفین را متضرر کند و سود غیرمنطقی برای طرف دیگر ایجاد کند، می‌تواند مصداق شرط غیرمنصفانه باشد.

در قوانین کشورهای مختلف، تعاریف متفاوتی برای شروط غیرمنصفانه ارائه شده است. به عنوان مثال، دستورالعمل EEC/۹۳/۱۳ اتحادیه اروپا در مورد شروط غیرمنصفانه در قراردادهای مصرف‌کنندگان، چنین شروطی را به عنوان «موادی که موجب ایجاد عدم تعادل چشمگیر میان حقوق و تعهدات طرفین به زیان مصرف‌کننده می‌شوند» تعریف کرده است. در ایالات متحده، دکترین عدم انصاف^۱ مبنای شناسایی شروط غیرمنصفانه قرار گرفته و دادگاه‌ها می‌توانند چنین شروطی را بی‌اثر کنند. در حقوق ایران، گرچه تعریف مشخصی از شروط غیرمنصفانه ارائه نشده، اما اصولی همچون قاعده لاضرر، اصل حسن نیت و منع سوءاستفاده از حق، می‌توانند مبنای مقابله با چنین شروطی باشند.

۱-۲- معیارهای شناسایی شروط غیرمنصفانه

برای تشخیص شروط غیرمنصفانه در قراردادها، معیارهای مختلفی توسط محاکم و نظام‌های حقوقی در سراسر جهان مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این معیارها با هدف ایجاد تعادل در روابط قراردادی، حمایت از طرف‌های ضعیف‌تر و جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی تدوین شده‌اند. در بسیاری از موارد، شروط غیرمنصفانه باعث تحمیل تعهدات سنگین، کاهش حقوق یکی از طرفین و برهم زدن

^۱ Unconscionability



عدالت قراردادی می‌شوند. در ادامه، مهم‌ترین معیارهای شناسایی این شروط به تفصیل بررسی می‌شوند (عسگری و منجری، ۱۳۹۹).

یکی از معیارهای اصلی در شناسایی شروط غیرمنصفانه، معیار نابرابری در حقوق و تعهدات است. این معیار زمانی به کار گرفته می‌شود که قرارداد به گونه‌ای تنظیم شده باشد که یکی از طرفین تعهدات سنگین و ناعادلانه‌ای را بر عهده داشته باشد، در حالی که طرف دیگر یا هیچ تعهد متقابلی ندارد یا از انجام تعهدات خود معاف شده است. چنین وضعیتی به وضوح نشان‌دهنده ناعادلانه بودن شرط است، زیرا اصل تعادل قراردادی را نقض می‌کند. برای مثال، در قراردادهای کار، شرطی که کارگر را موظف به انجام اضافه کاری بدون دریافت دستمزد کند، یا او را از حق اعتراض به اخراج ناعادلانه محروم سازد، نمونه‌ای از شرط غیرمنصفانه است. همچنین در قراردادهای اجاره، بندی که تنها به موجر حق فسخ بدهد اما مستأجر را از این حق محروم کند، می‌تواند بر اساس این معیار غیرمنصفانه تلقی شود (Faure & Luth, ۲۰۱۱).

معیار عدم تقارن اطلاعاتی نیز نقش مهمی در شناسایی شروط غیرمنصفانه دارد. در بسیاری از قراردادها، یکی از طرفین نسبت به مفاد قرارداد و آثار حقوقی آن آگاهی کامل ندارد، در حالی که طرف دیگر از دانش و تجربه بیشتری برخوردار است. این عدم توازن اطلاعاتی به‌ویژه در قراردادهای مصرف‌کنندگان، قراردادهای بانکی و قراردادهای بیمه دیده می‌شود. در چنین مواردی، طرف قدرتمندتر ممکن است از ناآگاهی طرف مقابل سوءاستفاده کرده و شرایط ناعادلانه‌ای را تحمیل کند. برای مثال، در قراردادهای بانکی، برخی شروط ممکن است با الفاظ پیچیده و غیرشفاف تنظیم شوند، به گونه‌ای که مشتری متوجه تعهدات سنگین خود نشود. در این شرایط، دادگاه‌ها معمولاً چنین شروطی را به دلیل عدم آگاهی واقعی طرف ضعیف‌تر، غیرمنصفانه اعلام می‌کنند (عطار شهرکی و همکاران، ۱۴۰۰).



معیار شفافیت و وضوح یکی دیگر از معیارهای مهم در شناسایی شروط غیرمنصفانه است. هر قرارداد باید به زبان ساده و قابل فهم نوشته شود تا هر دو طرف بتوانند بدون نیاز به تخصص حقوقی مفاد آن را درک کنند. اگر بندی از قرارداد به صورت مبهم، پیچیده یا گمراه‌کننده تنظیم شده باشد، احتمالاً برای فریب طرف ضعیف‌تر طراحی شده است. این معیار به‌ویژه در قراردادهای استاندارد و قراردادهای الحاقی اهمیت دارد، جایی که یک طرف قرارداد را تنظیم می‌کند و طرف دیگر بدون امکان تغییر باید آن را امضا کند. در این شرایط، اگر شرطی وجود داشته باشد که اثرات آن برای طرف ضعیف‌تر به وضوح مشخص نشده باشد، می‌توان آن را غیرمنصفانه دانست (کرمی، ۱۳۹۴).

معیار ضرورت و منطق اقتصادی نیز در بررسی منصفانه بودن شروط قراردادی به کار گرفته می‌شود. این معیار بررسی می‌کند که آیا شرط موردنظر برای تحقق اهداف قرارداد ضروری است یا صرفاً برای ایجاد مزیت ناعادلانه به نفع یک طرف درج شده است. برخی شروط ممکن است هیچ توجیه منطقی نداشته باشند و تنها برای محدود کردن حقوق یکی از طرفین یا افزایش ناعادلانه سود طرف دیگر گنجانده شده باشند. برای مثال، شرطی که مشتری را ملزم به پرداخت جریمه‌های سنگین و غیرمعقول در صورت فسخ قرارداد کند، می‌تواند مصداق یک شرط غیرمنصفانه باشد. در این موارد، محاکم معمولاً بررسی می‌کنند که آیا این شرط از نظر اقتصادی و منطقی قابل توجیه است یا خیر. اگر مشخص شود که چنین بندی صرفاً به نفع یک طرف و به زیان طرف دیگر درج شده است، می‌توان آن را غیرمنصفانه و قابل ابطال دانست (عطار شهرکی و همکاران، ۱۴۰۰).

یکی از معیارهای کلیدی دیگر، معیار تأثیر بر تعادل قراردادی است. قراردادها باید به گونه‌ای تنظیم شوند که منافع و حقوق هر دو طرف را به شکلی منصفانه تأمین کنند. اگر بندی از قرارداد باعث شود که یکی از طرفین به طور نامتناسبی در معرض ضرر یا تعهدات سنگین قرار گیرد، در حالی که طرف دیگر از هرگونه مسئولیت یا ریسک معاف باشد، می‌توان آن را غیرمنصفانه تلقی کرد. برای مثال، در قراردادهای اجاره، اگر موجر حق افزایش اجاره‌بها را داشته باشد، اما مستأجر نتواند در شرایط مشابه



قرارداد را فسخ کند، این شرط به دلیل برهم زدن تعادل قراردادی غیرمنصفانه خواهد بود. در برخی کشورها، دادگاه‌ها هنگام بررسی چنین شروطی، میزان تأثیر آن‌ها بر تعادل قرارداد را مورد ارزیابی قرار داده و در صورت ایجاد اختلال جدی، آن را غیرمعتبر اعلام می‌کنند.

در نهایت، معیار تأثیر بر حقوق بنیادین افراد نیز در بررسی شروط غیرمنصفانه مورد توجه قرار می‌گیرد. برخی شروط ممکن است حقوق اساسی و آزادی‌های فردی را به شکل ناموجهی محدود کنند. برای مثال، شرطی که یک کارمند را از اشتغال در یک حوزه مشابه پس از پایان قرارداد منع کند، می‌تواند مانع از آزادی شغلی او شده و از نظر حقوقی غیرمنصفانه باشد. چنین شروطی معمولاً در تضاد با اصول بنیادین حقوق بشر و عدالت اجتماعی قرار می‌گیرند. در برخی نظام‌های حقوقی، محاکم موظف‌اند بررسی کنند که آیا شرطی خاص باعث نقض حقوق اساسی افراد می‌شود یا خیر. اگر چنین باشد، دادگاه می‌تواند آن شرط را ابطال کند یا اجرای آن را محدود سازد. در مجموع، شناسایی شروط غیرمنصفانه نیازمند بررسی دقیق مفاد قرارداد بر اساس معیارهای متعدد از جمله عدم توازن حقوق و تعهدات، عدم تقارن اطلاعاتی، شفافیت، منطق اقتصادی، تعادل قراردادی و رعایت حقوق بنیادین افراد است. این معیارها به نظام‌های حقوقی کمک می‌کنند تا از سوءاستفاده‌های احتمالی جلوگیری کرده و عدالت را در روابط قراردادی برقرار سازند. استفاده از این معیارها در بررسی قراردادها می‌تواند از تحمیل شرایط ناعادلانه جلوگیری کند و اعتماد عمومی را به نظام‌های حقوقی و اقتصادی افزایش دهد.

۱-۳- تأثیر شروط غیرمنصفانه بر روابط قراردادی و عدالت قراردادی

شروط غیرمنصفانه می‌توانند اثرات مخربی بر روابط قراردادی و عدالت در معاملات داشته باشند. این شروط نه تنها تعادل قراردادها را برهم می‌زنند، بلکه می‌توانند منجر به کاهش کارایی اقتصادی، افزایش شکایات حقوقی، و بی‌اعتمادی عمومی نسبت به سازوکارهای قراردادی شوند. در ادامه، برخی



از مهم‌ترین پیامدهای شروط غیرمنصفانه به تفصیل بررسی می‌شوند (Hulmák, ۲۰۲۲). یکی از نخستین پیامدهای شروط غیرمنصفانه، کاهش اعتماد طرفین به قراردادها است. قراردادها اساس روابط تجاری و اقتصادی را تشکیل می‌دهند و برای ایجاد اطمینان میان طرفین طراحی می‌شوند. هنگامی که شروط غیرمنصفانه به طور مکرر در قراردادها ظاهر شوند، این اعتماد دچار خدشه شده و افراد و شرکت‌ها هنگام انعقاد قراردادهای جدید، دچار تردید و نگرانی می‌شوند. در چنین شرایطی، طرفین ممکن است برای محافظت از خود، تمایل کمتری به امضای قراردادهای جدید داشته باشند یا به سراغ راهکارهای جایگزین مانند توافقات غیررسمی بروند. در نتیجه، انعقاد قراردادهای رسمی کاهش یافته و فعالیت‌های اقتصادی دچار رکود می‌شوند. این موضوع در سطح کلان می‌تواند منجر به کاهش سرمایه‌گذاری، کاهش انگیزه برای همکاری‌های تجاری و حتی تضعیف رشد اقتصادی شود (Macdonald, ۲۰۰۴).

پیامد دیگر، افزایش دعاوی حقوقی و مداخله دادگاه‌ها است. وجود شروط غیرمنصفانه باعث می‌شود طرفین متضرر برای احقاق حقوق خود به دادگاه‌ها مراجعه کنند. این امر می‌تواند منجر به افزایش حجم پرونده‌های حقوقی شده و بار اضافی بر سیستم قضایی تحمیل کند. از سوی دیگر، فرآیندهای قضایی معمولاً زمان‌بر و پرهزینه هستند، به طوری که طرفین ناچار به صرف هزینه‌های هنگفت برای طرح دعوی، دفاع از خود و طی کردن مراحل قانونی می‌شوند. این هزینه‌ها نه تنها طرفین قرارداد را تحت فشار قرار می‌دهد، بلکه می‌تواند منجر به کندی در اجرای قراردادها و ایجاد فضای ناامن برای فعالیت‌های اقتصادی شود. در برخی موارد، پیچیدگی‌های حقوقی و هزینه‌های بالای دعاوی باعث می‌شود طرف ضعیف‌تر نتواند از حقوق خود دفاع کند و در نهایت مجبور به پذیرش شرایط ناعادلانه شود (Wilhelmsson & Willett, ۲۰۱۸).

شروط غیرمنصفانه همچنین موجب اختلال در عدالت قراردادی می‌شوند. عدالت قراردادی به این معناست که قراردادها باید بر اساس رضایت آگاهانه و منصفانه میان طرفین تنظیم شوند و هیچ‌یک از



طرفین نباید در وضعیت ناعادلانه و نابرابری قرار گیرد. زمانی که یکی از طرفین قرارداد از قدرت اقتصادی، اطلاعاتی یا حقوقی بیشتری برخوردار باشد، می‌تواند شروطی را تحمیل کند که به‌طور یکجانبه به نفع او باشد و طرف دیگر را در موقعیتی زیان‌بار قرار دهد (Reich & Micklitz, ۲۰۱۴). در این صورت، اصل انصاف در قرارداد نقض شده و قرارداد بیشتر شبیه یک ابزار سلطه‌گرایانه خواهد شد تا یک توافق عادلانه. چنین شرایطی می‌تواند باعث شود که افراد و کسب‌وکارها از ورود به قراردادهای جدید خودداری کنند، زیرا احساس می‌کنند که حقوق آن‌ها در برابر طرف مقابل محافظت نشده است.

یکی دیگر از اثرات مهم شروط غیرمنصفانه، کاهش رقابت سالم در بازار است. در صورتی که شرکت‌های بزرگ و قدرتمند بتوانند از طریق شروط غیرمنصفانه، حقوق مشتریان، تأمین‌کنندگان یا کارگران را محدود کنند، فضای بازار از رقابت سالم فاصله خواهد گرفت. برای مثال، در صورتی که یک شرکت بزرگ در قراردادهای خود شروطی را بگنجاند که مانع از همکاری شرکای تجاری‌اش با رقبا شود، یا کارمندان خود را ملزم به عدم اشتغال در شرکت‌های رقیب پس از ترک کار کند، این امر رقابت آزاد را از بین برده و منجر به ایجاد انحصار در بازار خواهد شد. انحصار و کاهش رقابت می‌تواند موجب افزایش قیمت‌ها، کاهش کیفیت کالا و خدمات، و محدود شدن گزینه‌های انتخابی مصرف‌کنندگان شود. به عبارت دیگر، شروط غیرمنصفانه نه تنها به طرفین قرارداد آسیب می‌زنند، بلکه می‌توانند تأثیرات منفی گسترده‌ای بر کل ساختار اقتصادی داشته باشند. در نهایت، ایجاد نابرابری اقتصادی و اجتماعی از دیگر پیامدهای شروط غیرمنصفانه است. این شروط معمولاً در شرایطی پدید می‌آیند که یکی از طرفین قدرت بیشتری نسبت به دیگری دارد، مانند کارفرما در برابر کارگر، بانک در برابر مشتری، یا تولیدکننده در برابر مصرف‌کننده. در چنین شرایطی، طرف ضعیف‌تر ناچار به پذیرش شرایط تحمیلی شده و به مرور زمان دچار زیان‌های اقتصادی و اجتماعی خواهد شد. برای مثال، کارگرانی که با قراردادهای کاری حاوی شروط غیرمنصفانه مواجه می‌شوند، ممکن است حقوق



و مزایای کمتری دریافت کنند یا از امنیت شغلی کافی برخوردار نباشند. در بخش مصرف‌کنندگان نیز شروط غیرمنصفانه می‌توانند منجر به پرداخت هزینه‌های اضافی یا کاهش کیفیت خدمات شوند. ادامه این روند باعث می‌شود که شکاف طبقاتی افزایش یافته و گروه‌های ضعیف‌تر جامعه بیش از پیش تحت فشار اقتصادی قرار گیرند. به‌طور کلی، شروط غیرمنصفانه نه تنها تأثیرات مستقیمی بر طرفین قرارداد دارند، بلکه در بلندمدت باعث ایجاد بی‌اعتمادی در نظام اقتصادی، افزایش حجم دعاوی حقوقی، اختلال در رقابت سالم و تعمیق شکاف‌های اجتماعی می‌شوند. برای جلوگیری از این پیامدها، لازم است که نظام‌های حقوقی با وضع قوانین و نظارت‌های کافی، از درج شروط غیرمنصفانه در قراردادها جلوگیری کنند. همچنین آگاهی‌بخشی به افراد و کسب‌وکارها در مورد این شروط و نحوه مقابله با آن‌ها می‌تواند نقش مهمی در حفظ عدالت و تعادل در روابط قراردادی ایفا کند.

۲- تحلیل اقتصادی شروط غیرمنصفانه

۲-۱- مفهوم تحلیل اقتصادی حقوق

تحلیل اقتصادی حقوق یکی از رویکردهای مدرن در بررسی قوانین و مقررات است که هدف آن ارزیابی تأثیر قواعد حقوقی بر رفتارهای اقتصادی افراد و بنگاه‌هاست. این رویکرد بر این اصل استوار است که قوانین باید کارایی اقتصادی را افزایش داده و هزینه‌های معاملاتی را کاهش دهند. به عبارت دیگر، حقوق باید در خدمت افزایش بهره‌وری اقتصادی و تخصیص بهینه منابع باشد (Herdegen, ۲۰۲۴). در تحلیل اقتصادی حقوق، دو نوع بررسی صورت می‌گیرد: تحلیل اقتصادی توصیفی و تحلیل اقتصادی هنجاری. تحلیل توصیفی تلاش می‌کند که رفتار واقعی افراد در پاسخ به قوانین را بررسی کند و نشان دهد که چگونه قواعد حقوقی موجب تغییر در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی می‌شوند. در مقابل، تحلیل هنجاری به این پرسش پاسخ می‌دهد که قوانین چگونه باید تنظیم شوند تا بیشترین منافع را برای جامعه به همراه داشته باشند. این دو دیدگاه در بررسی شروط غیرمنصفانه اهمیت زیادی دارند،



زیرا این شروط می توانند کارایی اقتصادی را کاهش داده و مانع از تخصیص بهینه منابع شوند (Arifin, ۲۰۲۱).

۲-۲- هزینه ها و منافع شروط غیرمنصفانه برای طرفین قرارداد

الف: هزینه ها برای طرف ضعیف تر

شروط غیرمنصفانه معمولاً طرفی را که قدرت چانه زنی کمتری دارد، متضرر می سازد. این هزینه ها می توانند شامل افزایش هزینه های معاملاتی، کاهش آزادی اقتصادی، و تحمیل ریسک های نامناسب باشند. به عنوان مثال، در قراردادهای کاری، اگر کارگر مجبور به پذیرش شرایطی باشد که دستمزد پایین، ساعات کاری طولانی و محدودیت های ناعادلانه را شامل شود، این وضعیت نه تنها شرایط زندگی او را دشوار می کند، بلکه بهره وری نیروی کار را نیز کاهش می دهد. یکی دیگر از هزینه های مهم، افزایش عدم اطمینان در معاملات است. هنگامی که طرف ضعیف تر درک روشنی از مفاد قرارداد نداشته باشد، ممکن است در آینده با شرایط پیش بینی نشده ای مواجه شود که موجب خسارات مالی و اقتصادی گردد. این عدم شفافیت می تواند موجب کاهش انگیزه برای انعقاد قراردادهای جدید شده و در بلندمدت موجب رکود اقتصادی شود (Ge & Ge, ۲۰۱۹).

ب: منافع برای طرف قدرتمندتر

در مقابل، طرفی که شروط غیرمنصفانه را تحمیل می کند، معمولاً در کوتاه مدت از مزایای اقتصادی آن بهره مند می شود. برای مثال، شرکت های بزرگ که شرایط سخت گیرانه ای را در قراردادهای کاری خود اعمال می کنند، می توانند هزینه های نیروی کار را کاهش داده و حاشیه سود خود را افزایش دهند. همچنین، در بازارهای رقابتی، این شرکت ها ممکن است با استفاده از قراردادهای انحصاری یا محدود کننده، رقابت را کاهش دهند و جایگاه خود را در بازار تثبیت کنند. اما این منافع ممکن است در بلندمدت پایدار نباشد. اگر شروط غیرمنصفانه موجب بی اعتمادی در بازار شوند، ممکن است



مصرف کنندگان و کارگران به دنبال راه‌های جایگزین برای خروج از این شرایط باشند. در نهایت، این وضعیت می‌تواند به ضرر طرف قدرتمندتر تمام شود، زیرا عدم اعتماد به قراردادهای موجب کاهش حجم معاملات اقتصادی و افزایش هزینه‌های حقوقی خواهد شد (Herdegen, ۲۰۲۴).

۲-۳- اثرات اقتصادی شروط غیرمنصفانه بر کارایی بازار و تخصیص منابع

الف: کاهش کارایی بازار

یکی از مهم‌ترین اثرات شروط غیرمنصفانه، کاهش کارایی اقتصادی است. در یک بازار رقابتی، قراردادهای باید به گونه‌ای تنظیم شوند که منافع طرفین به طور متوازن تأمین شود. اما هنگامی که یک طرف می‌تواند شرایط غیرمنصفانه‌ای را تحمیل کند، این تعادل از بین می‌رود و بازار ناکارآمد می‌شود. برای مثال، اگر شرکت‌های بزرگ تأمین کنندگان خود را مجبور به پذیرش قراردادهایی کنند که آن‌ها را از همکاری با رقبا منع کند، این امر می‌تواند موجب کاهش رقابت و افزایش قیمت کالاها شود. علاوه بر این، شروط غیرمنصفانه می‌توانند موجب کاهش سرمایه‌گذاری و نوآوری شوند. هنگامی که کسب و کارهای کوچک و استارت‌آپ‌ها احساس کنند که توان رقابت عادلانه را ندارند، انگیزه آن‌ها برای ورود به بازار کاهش می‌یابد. این امر در بلندمدت موجب کاهش رشد اقتصادی و کاهش بهره‌وری در اقتصاد خواهد شد (Nabizadeh Kebria, ۲۰۲۱).

ب: افزایش هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی

وجود شروط غیرمنصفانه می‌تواند هزینه‌های زیادی را به جامعه تحمیل کند. یکی از این هزینه‌ها افزایش دعاوی حقوقی است. هنگامی که افراد و شرکت‌ها با شرایط غیرمنصفانه مواجه می‌شوند، ممکن است برای تغییر یا ابطال آن‌ها به دادگاه مراجعه کنند. این امر نه تنها هزینه‌های حقوقی را افزایش می‌دهد، بلکه موجب اتلاف وقت و منابع اقتصادی نیز می‌شود.



علاوه بر این، شروط غیرمنصفانه می‌توانند موجب کاهش بهره‌وری نیروی کار شوند. اگر کارگران در شرایطی کار کنند که حقوق آن‌ها به درستی رعایت نمی‌شود، انگیزه آن‌ها برای تلاش بیشتر کاهش یافته و در نتیجه، عملکرد کلی اقتصاد تضعیف می‌شود (Moore, ۲۰۲۴).

ج: تأثیر بر توزیع درآمد و نابرابری اقتصادی

یکی از مهم‌ترین پیامدهای شروط غیرمنصفانه، افزایش نابرابری اقتصادی است. این شروط معمولاً به نفع گروه‌های قدرتمند و به زیان گروه‌های ضعیف‌تر هستند. برای مثال، در بسیاری از کشورها، قراردادهای کاری غیرمنصفانه منجر به کاهش دستمزدهای واقعی و افزایش شکاف درآمدی میان کارگران و مدیران شده‌اند. این امر می‌تواند موجب کاهش رفاه اجتماعی و افزایش نارضایتی عمومی شود (Moore, ۲۰۲۴).

علاوه بر این، هنگامی که مصرف‌کنندگان و کسب‌وکارهای کوچک مجبور به پذیرش شرایط نامطلوب شوند، منابع مالی آن‌ها به‌طور نامتعادل توزیع می‌شود. در بلندمدت، این وضعیت می‌تواند موجب کاهش توان اقتصادی اقشار کم‌درآمد و کاهش قدرت خرید آن‌ها گردد که در نهایت به رکود اقتصادی منجر خواهد شد (Moore, ۲۰۲۴).

د: کاهش انگیزه برای انعقاد قراردادهای جدید

در یک محیط اقتصادی که شروط غیرمنصفانه رایج هستند، افراد و شرکت‌ها نسبت به انعقاد قراردادهای جدید محتاط‌تر می‌شوند. این احتیاط بیش از حد می‌تواند منجر به کاهش مبادلات اقتصادی، کاهش سرمایه‌گذاری، و کاهش رشد اقتصادی شود. به عبارت دیگر، عدم اعتماد به قراردادهای موجب می‌شود که بازارها به درستی عمل نکنند و فرصت‌های اقتصادی از بین بروند (Moore, ۲۰۲۴).



۳- مقایسه حقوق خصوصی و حقوق اقتصادی در برخورد با شروط غیرمنصفانه

۳-۱- دیدگاه حقوق خصوصی: حمایت از طرف ضعیف قرارداد

در حقوق خصوصی، توجه اصلی به اصول انصاف و عدالت است. هدف این نظام حقوقی محافظت از طرف ضعیف‌تر در قراردادها، به‌ویژه در مواقعی است که یکی از طرفین از قدرت چانه‌زنی بالاتری برخوردار است و می‌تواند شروط غیرمنصفانه‌ای را بر دیگری تحمیل کند. در این دیدگاه، تلاش بر این است که قراردادها به گونه‌ای تنظیم شوند که هر دو طرف از آن بهره‌مند شوند و هیچ‌کدام تحت فشار یا اجبار قرار نگیرند. در حقوق خصوصی، مفاهیمی مانند «موازنه حقوق و تعهدات»، «رضایت آگاهانه» و «برابری طرفین» از اهمیت زیادی برخوردارند. در این راستا، شروطی که به‌طور ناعادلانه حقوق یک طرف را محدود یا تضییع کنند، به‌ویژه اگر ناشی از وضعیت نابرابر طرفین باشد، می‌توانند باطل یا تغییر داده شوند. برای مثال، در بسیاری از کشورهای غربی، دادگاه‌ها می‌توانند شروط غیرمنصفانه را از قراردادها حذف کنند یا آن‌ها را با توجه به اصول عدالت اصلاح نمایند. علاوه بر این، حقوق خصوصی به‌طور خاص در قراردادهای مصرف‌کنندگان و کارگران به دنبال حمایت از افراد ضعیف‌تر است. قوانین مختلف، مانند قوانین حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان و قانون کار، به‌طور خاص به مقابله با شرایط غیرمنصفانه در این قراردادها پرداخته‌اند. به عنوان نمونه، در بسیاری از کشورها، قوانینی وجود دارد که حقوق مصرف‌کنندگان را در برابر شروط غیرمنصفانه، همچون شرایط اجباری غیرمنصفانه در قراردادهای فروش یا خدمات، محافظت می‌کند.

۳-۲- دیدگاه حقوق اقتصادی: تمرکز بر کارایی و منافع اقتصادی

در حقوق اقتصادی، تمرکز بر کارایی اقتصادی و تخصیص بهینه منابع است. در این رویکرد، اصول عدالت و انصاف در قراردادها اگرچه اهمیت دارند، اما اصول اقتصادی و به‌ویژه کارایی و سودآوری در اولویت قرار می‌گیرند. در واقع، در حقوق اقتصادی هدف اصلی افزایش کارایی کلی سیستم



اقتصادی است. به همین دلیل، در این دیدگاه، شروط غیرمنصفانه معمولاً نه به عنوان نقض عدالت، بلکه به عنوان ابزارهایی برای تنظیم بهتر روابط اقتصادی و افزایش انگیزه‌ها برای بهینه‌سازی منابع مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

از نظر حقوق اقتصادی، این نگرش مطرح می‌شود که اگر یک طرف بتواند شرایط بهتری در قرارداد تحمیل کند، این وضعیت می‌تواند ناشی از قدرت بازار، رقابت یا توانمندی‌های خاص آن طرف باشد که به نفع کارایی کلی بازار عمل می‌کند. به عبارت دیگر، در این دیدگاه، فرض بر این است که بازار به عنوان مکان اصلی تنظیم روابط اقتصادی عمل می‌کند و هر طرفی که توانایی تحمیل شرایط بهتری را داشته باشد، احتمالاً به دلایل اقتصادی و رقابتی است که در راستای بهبود تخصیص منابع و کارایی بازار است. در این رویکرد، بر این باورند که بازار خود به‌طور طبیعی می‌تواند به تنظیم روابط قراردادهای پرداخته و از دخالت‌های قانونی تنها زمانی استفاده شود که به شدت به کارایی بازار آسیب وارد کند. در غیر این صورت، قوانین و مداخلات به‌طور کلی مخل تنظیمات بازار تلقی می‌شوند (Reich & Micklitz, ۲۰۱۴).

در این دیدگاه، حتی شروطی که به نظر غیرمنصفانه می‌آیند، ممکن است از منظر اقتصادی به عنوان ابزاری برای کاهش هزینه‌های معاملاتی و بهبود شرایط کلی قراردادهای شناخته شوند. مثلاً یک شرکت ممکن است شروط سخت‌گیرانه‌ای برای کنترل هزینه‌های خود تعیین کند که برای طرفین قرارداد سودآورتر باشد. به عنوان مثال، یک شرکت بزرگ ممکن است در شرایط قرارداد خود الزاماتی مانند محدودیت‌های اضافی در زمینه فسخ قرارداد اعمال کند تا هزینه‌های اجرایی را کاهش دهد یا خود را در برابر نوسانات اقتصادی و بازار محافظت کند. اگرچه این شروط ممکن است از نظر فردی برای طرف ضعیف‌تر غیرمنصفانه به نظر برسند، اما در نگاه کلان اقتصادی می‌توانند به بهبود بهره‌وری و کاهش هزینه‌های اجتماعی در سطح گسترده کمک کنند. در این حالت، شرایط قراردادی برای طرفین



مختلف به‌ویژه از نظر اقتصادی سودآورتر و کاراتر خواهد بود، زیرا این شرایط در نهایت به تخصیص بهتر منابع و کاهش هزینه‌های اجرایی می‌انجامد (Macdonald, ۲۰۰۴).

به طور کلی، حقوق اقتصادی به دنبال کمترین مداخله در معاملات اقتصادی است و به این باور است که هرگونه تنظیم شروط در قراردادها باید به گونه‌ای باشد که در راستای بهبود کارایی اقتصادی و کاهش هزینه‌های معاملاتی باشد. در این سیستم، شروط غیرمنصفانه ممکن است به عنوان ابزارهای منطقی برای تنظیم بازار و تخصیص منابع بهتر پذیرفته شوند، چرا که هدف نهایی در این رویکرد، افزایش بهره‌وری و کارایی سیستم اقتصادی است (Arifin, ۲۰۲۱).

۳-۳- بررسی تطبیقی قوانین کشورها در مواجهه با این شروط

در سطح جهانی، کشورهای مختلف با توجه به شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خود، رویکردهای متفاوتی در مواجهه با شروط غیرمنصفانه دارند. این تفاوت‌ها در نحوه تنظیم قوانین و سیاست‌های قضائی برای حمایت از طرف ضعیف‌تر و یا تمرکز بر کارایی اقتصادی و بازار شکل می‌گیرد. به طور کلی، برخی کشورها از دیدگاه حقوق خصوصی و حمایت از طرف ضعیف‌تر پیروی می‌کنند، در حالی که برخی دیگر بیشتر به رویکردهای حقوق اقتصادی و کارایی بازار توجه دارند. این رویکردها به‌طور مستقیم به تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی هر کشور وابسته است و از آنجا که مفهوم عدالت و انصاف در قراردادها می‌تواند در هر کشور تفاوت‌های بنیادین داشته باشد، واکنش‌ها و تصمیمات قضائی نیز متفاوت خواهد بود (Reich & Micklitz, ۲۰۱۴).

برای مثال، در کشورهای اروپایی، به ویژه در چارچوب قوانین اتحادیه اروپا، حمایت از مصرف‌کنندگان و طرف ضعیف‌تر قراردادها بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. قوانین این منطقه به‌ویژه در زمینه قراردادهای فروش کالا و خدمات به‌طور قاطعانه تحمیل شروط غیرمنصفانه را ممنوع می‌کنند. این سیاست‌ها با هدف ایجاد توازن و انصاف در روابط اقتصادی و جلوگیری از سوءاستفاده



از قدرت اقتصادی شرکت‌های بزرگ و تأمین منافع مصرف‌کنندگان طراحی شده است. اتحادیه اروپا در این راستا قوانینی مانند قانون حمایت از مصرف‌کنندگان را به تصویب رسانده است که به‌طور خاص برای جلوگیری از شرایط غیرمنصفانه در قراردادهای وضع شده‌اند. در این کشورها، دادگاه‌ها می‌توانند شروط غیرمنصفانه را باطل کنند و حتی در برخی مواقع، علاوه بر اصلاح قراردادهای مجریمه‌هایی برای نقض اصول عدالت و انصاف در معاملات اقتصادی اعمال می‌شود. در این سیستم‌های حقوقی، قوانین به گونه‌ای طراحی شده‌اند که طرف ضعیف‌تر بتواند از حقوق خود دفاع کرده و از فشارهای ناعادلانه در قراردادهای جلوگیری کند (Józson, ۲۰۱۷). در مقابل، در ایالات متحده آمریکا، رویکرد غالب در حقوق اقتصادی به ویژه در زمینه تجارت و قراردادهای شرکتی، تمرکز بر کارایی و بهره‌وری اقتصادی است. در این کشور، اگرچه قوانینی برای حمایت از مصرف‌کنندگان و کارگران وجود دارد، اما عمده توجه به این معطوف است که روابط قراردادی باید به گونه‌ای تنظیم شوند که کارایی بازار را افزایش دهند و موجب افزایش رقابت شوند. در این رویکرد، شروط غیرمنصفانه فقط زمانی مورد توجه قرار می‌گیرند که بتوانند به‌طور ملموسی کارایی بازار را مختل کرده و به رقابت آسیب برسانند. در واقع، در آمریکا، اگر یک شرط در قرارداد حتی اگر به‌نظر غیرمنصفانه برسد، اما تأثیر منفی قابل توجهی بر کارایی بازار و تخصیص منابع نداشته باشد، معمولاً با آن برخورد نمی‌شود. این نگرش به ویژه در قراردادهای تجاری و شرکتی مشهود است، جایی که شرکت‌ها می‌توانند بسیاری از شرایط خاص خود را اعمال کنند، مگر آنکه این شروط به‌طور واضح با قوانین رقابتی یا آنتی‌تراست در تضاد باشند (Naude, ۲۰۰۶). در کشورهای آسیایی نیز رویکردهای متفاوتی مشاهده می‌شود. به‌ویژه در کشورهای چین و ژاپن، سیستم‌های حقوقی بیشتر به دنبال ایجاد تعادل میان کارایی اقتصادی و عدالت اجتماعی هستند. در این کشورها، قوانین به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که از یک سو از طرف ضعیف‌تر حمایت می‌کنند و از سوی دیگر به بازار و رقابت سالم توجه دارند. در چین، برای مثال، قوانین و سیاست‌های تجاری در قراردادهای اقتصادی و تجاری به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که هیچ‌یک از طرفین نتوانند شروط غیرمنصفانه‌ای را تحمیل کنند. دولت در



چین نظارت دقیقی بر قراردادهای تجاری انجام می‌دهد و در صورت بروز نابرابری‌های اقتصادی، به طرفین اجازه نمی‌دهد که به نفع خود از شرایط غیرمنصفانه سوءاستفاده کنند. با این حال، در مقایسه با برخی کشورهای اروپایی یا آمریکا، دولت نظارت کمتری بر جزئیات قراردادها دارد و به طرفین قرارداد آزادی بیشتری در تنظیم شروط خود می‌دهد (Vogenauer, ۲۰۲۱). در ژاپن نیز سیستم حقوقی به‌طور مشابهی ترکیبی از حمایت از طرف ضعیف‌تر و در عین حال حمایت از کارایی بازار است. در این کشور، قوانین کاری و قراردادهای تجاری به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که هرگونه توافق ناعادلانه یا شروط غیرمنصفانه که موجب ضرر طرف ضعیف‌تر شود، به‌ویژه در قراردادهای کاری یا خدمات، به‌طور مستقیم قابل شکایت و اصلاح است. با این حال، در قراردادهای تجاری بزرگ و پیچیده، بر کارایی اقتصادی و نیاز به رقابت تأکید بیشتری می‌شود، به‌طوری که در برخی موارد، شروطی که در سطح تجاری به‌نظر غیرمنصفانه می‌آیند، ممکن است از لحاظ اقتصادی پذیرفته شوند، به شرط آنکه به کارایی بازار آسیب وارد نیاورند (Karaiskos, ۲۰۱۰). در نهایت، این تفاوت‌ها در برخورد با شروط غیرمنصفانه در کشورهای مختلف به‌طور مستقیم به تفاوت‌های فرهنگی، اقتصادی و حتی فلسفی در رویکرد به حقوق و عدالت بستگی دارند. در برخی کشورها، اصول حقوقی بیشتر به عدالت فردی و حمایت از حقوق ضعیف‌تر می‌پردازد، در حالی که در دیگر کشورها، قوانین بیشتر به بهینه‌سازی کارایی بازار و کاهش موانع اقتصادی توجه دارند. این تفاوت‌ها نه تنها بر نحوه تدوین قوانین، بلکه بر نحوه اجرای آن‌ها و نظارت بر قراردادها نیز تأثیرگذار است.

نتیجه‌گیری

شروط غیرمنصفانه در قراردادها یکی از چالش‌های مهم در روابط اقتصادی و حقوقی است که می‌تواند تأثیرات منفی زیادی بر طرفین قرارداد، به‌ویژه طرف ضعیف‌تر، داشته باشد. در تحلیل‌های مختلف حقوقی، تفاوت‌های قابل توجهی در برخورد با این شروط دیده می‌شود. در دیدگاه حقوق خصوصی، توجه اصلی به حمایت از طرف ضعیف و حفظ عدالت قراردادی است، در حالی که در



حقوق اقتصادی، کارایی بازار و تخصیص بهینه منابع از اولویت بیشتری برخوردار است. این دو دیدگاه گاهی اوقات در تضاد با یکدیگر قرار می گیرند و در نتیجه، ایجاد توازن میان حمایت از طرف ضعیف تر و حفظ کارایی بازار یک چالش پیچیده است.

در سطح جهانی، کشورهای مختلف بسته به فرهنگ حقوقی و شرایط اقتصادی خود، رویکردهای متفاوتی به شروط غیرمنصفانه دارند. در برخی کشورهای اروپایی، به ویژه در چارچوب اتحادیه اروپا، حمایت از مصرف کنندگان و طرف ضعیف تر در برابر شروط غیرمنصفانه از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در مقابل، کشورهای ایالات متحده و برخی از کشورهای آسیایی، بیشتر بر کارایی اقتصادی و رقابت در بازار تأکید دارند و شروط غیرمنصفانه را تنها در صورتی غیرمجاز می دانند که به طور جدی به کارایی بازار آسیب وارد کنند.

با این حال، همچنان نیاز به رویکردی جامع و متعادل احساس می شود که هم از طرف ضعیف تر حمایت کند و هم به حفظ کارایی و رقابت در بازار توجه داشته باشد. این رویکرد باید به گونه ای باشد که شروط غیرمنصفانه را محدود کند، اما در عین حال فضای رقابتی و کارآمدی بازار را تهدید نکند. برای این منظور، لازم است که قوانین و نهادهای نظارتی به طور همزمان به حفاظت از حقوق فردی و حفظ کارایی بازار توجه کنند.

به منظور رسیدن به این توازن، توسعه قوانین جامع و متعادل که هم از طرف ضعیف تر حمایت کند و هم به کارایی اقتصادی و رقابت در بازار آسیب نرساند، امری ضروری است. این قوانین باید شرایط غیرمنصفانه را شفاف تعریف کرده و به طور دقیق راهکارهایی برای جلوگیری از تحمیل این شروط در قراردادهای فراهم آورند. علاوه بر این، ایجاد نهادهای نظارتی مستقل و کارآمد که بتوانند به طور مؤثر شروط غیرمنصفانه را شناسایی کرده و در صورت لزوم آن ها را باطل کنند، از اهمیت بالایی برخوردار



است. نهادهایی که از طریق بررسی و نظارت بر قراردادها اطمینان حاصل کنند که هیچ‌یک از طرفین قرارداد نتوانند شرایط غیرمنصفانه‌ای را تحمیل کنند.

یکی دیگر از اقدامات مؤثر، ایجاد الزامات قانونی برای شفافیت بیشتر قراردادها است، به‌ویژه در مواردی که طرفین قرارداد ممکن است به دلیل ناآگاهی یا پیچیدگی‌های قانونی نتوانند به‌درستی مفاد قرارداد را درک کنند. این اقدامات می‌تواند شامل استفاده از زبان ساده و وضوح بیشتر در مفاد قراردادها باشد تا تمامی طرفین قرارداد از حقوق و تعهدات خود به‌طور کامل آگاه شوند.

علاوه بر این، استفاده از تکنولوژی‌های نوین، مانند بلاک‌چین و قراردادهای هوشمند، می‌تواند به‌طور مؤثری در پیاده‌سازی شفافیت و کاهش هزینه‌های معاملاتی کمک کند. این فناوری‌ها می‌توانند مانع از وقوع شروط غیرمنصفانه شوند و به طرفین قرارداد اطمینان دهند که تمامی مفاد قرارداد به‌طور شفاف و قابل پیگیری ثبت شده است. همچنین، آموزش و آگاهی‌بخشی به مصرف‌کنندگان، کارگران و حتی کارفرمایان در زمینه حقوق قراردادها و شروط غیرمنصفانه می‌تواند به کاهش وقوع این شروط کمک کند. این آموزش‌ها می‌تواند از طریق سازمان‌ها و مؤسسات آموزشی، کارگاه‌های آموزشی و ارائه مشاوره‌های حقوقی به‌طور گسترده‌تری در جامعه پیاده‌سازی شود.

در نهایت، با توجه به تغییرات سریع در محیط اقتصادی و تحولات حقوقی جهانی، لازم است که قوانین در زمینه شروط غیرمنصفانه به‌طور منظم و متناسب با شرایط روز به‌روزرسانی شوند. این به‌روزرسانی‌ها باید در راستای هماهنگ‌سازی قوانین با استانداردهای بین‌المللی و توجه به نیازهای بازار صورت گیرد. با این رویکردهای جامع و همگرا، می‌توان به یک سیستم حقوقی کارآمد و عادلانه دست یافت که هم به حقوق طرف ضعیف‌تر توجه کند و هم از کارایی بازار محافظت کند.



منابع و مأخذ

- عسگری، صادق، & منجزی، سعید. (۱۳۹۹). بررسی شروط تحمیلی در قراردادهای بانکی. در دومین کنفرانس ملی حقوق، علوم اجتماعی و انسانی، روانشناسی و مشاوره
- عطار شهرکی، سیده مریم، قریشی، سیدمهدی، & جوادی، محمدحسن. (۱۴۰۰). رهیافتی فقهی و حقوقی بر شروط تحمیلی در قراردادهای مشارکت مدنی بانکی. اقتصاد اسلامی، ۲۱(۸۲)، ۶۷-۲۵.
- کرمی، سکینه. (۱۳۹۴). نظم عمومی؛ ابزاری برای کنترل قضایی شروط ناعادلانه. مجله حقوقی دادگستری، ۷۹(۹۱)، ۱۰۷-۱۳۴.
- Arifin, M. (۲۰۲۱). *The Influence Of Islamic Law And Economic Principles On Banking Industry In Indonesia. Pt. ۲ J. Legal Ethical & Regul. Isses*, ۲۴, ۱.
- Faure, M. G., & Luth, H. A. (۲۰۱۱). *Behavioural economics in unfair contract terms: Cautions and considerations. Journal of Consumer Policy*, ۳۴, ۳۳۷-۳۵۸.
- Ge, J., & Ge, J. (۲۰۱۹). *Unfair Terms. A Comparative Analysis of Policing Consumer Contracts in China and the EU*, ۹۷-۱۹۸.
- Herdegen, M. (۲۰۲۴). *Principles of international economic law. Oxford University Press*.
- Hesselink, M. W. (۲۰۱۱). *Unfair terms in contracts between businesses. Towards a European contract law*, ۱۳۱-۱۴۷.



- Hulmák, M. (۲۰۲۲). *The consequences of unfair terms in consumer contracts. The Lawyer Quarterly*, ۱۲.(۱)
- Hussey, A., & Jetter, M. (۲۰۱۷). *Long term trends in fair and unfair inequality in the United States. Applied Economics*, ۴۹(۱۲), ۱۱۴۷-۱۱۶۳.
- Józson, M. (۲۰۱۷). *Unfair contract terms law in Europe in times of crisis: Substantive justice lost in the paradise of proceduralisation of contract fairness. Journal of European Consumer and Market Law*, ۶.(۴)
- Karaiskos, A. (۲۰۱۰). *Regulation of unfair contract terms in Japan. Waseda Bull Comp Law*, ۲۸, ۱۳-۴۴.
- Kiryushina, I. V., & Philippova, T. A. (۲۰۲۳). *Protection of Consumers from Unfair Agreement Terms. In Advances in Natural, Human-Made, and Coupled Human-Natural Systems Research: Volume ۱ (pp. ۱۷۹-۱۸۵). Springer*.
- Macdonald, E. (۲۰۰۴). *Unifying unfair terms legislation. Mod. L. Rev.*, ۶۷, ۶۹.
- Moore, M. (۲۰۲۴). *The Future of Unfair Terms Regulation in Commercial Contracts. Commercial Contract Law and Arbitration*, ۲۱۲-۲۴۵.
- Nabizadeh Kebria, G. (۲۰۲۱). *Government intervention in unfair terms based on economic analysis of contracts. Encyclopedia of Economic Law Journal*, ۲۷(۱۸), ۲۷۵-۲۹۴.



- Naude, T. (۲۰۰۶). *Unfair contract terms legislation: the implications of why we need it for its formulation and application*. Stellenbosch Law Review, ۱۷(۳), ۳۶۱-۳۸۵.
- Orlando, S. (۲۰۱۱). *The use of unfair contractual terms as an unfair commercial practice*.
- Reich, N., & Micklitz, H.-W. (۲۰۱۴). *The court and sleeping beauty: the revival of the Unfair Contract Terms Directive (UCTD)*. Common market law review, ۵۱.(۳)
- Vogenauer, S. (۲۰۲۱). *Interpretation of Contracts and Control of Unfair Terms in Asia: A Comparison*. Studies in the Contract Laws of Asia, ۲, ۴۷۷-۵۵۸.
- Wilhelmsson, T. (۲۰۰۸). *Various approaches to unfair terms and their background philosophies*. Juridica Int'l, ۱۴, ۵۱.
- Wilhelmsson, T., & Willett, C. (۲۰۱۸). *Unfair terms and standard form contracts*. In *Handbook of Research on International Consumer Law, Second Edition* (pp. ۱۳۹-۱۷۱). Edward Elgar Publishing.